

بررسی تجربه حاشیه نشینی از دیدگاه حاشیه نشینان: یک مطالعه پدیدار شناسانه

رضا اسماعیلی^۱، مهدی امیدی^۲

چکیده

در تحقیق حاضر به بررسی تجارب زیسته ساکنان محله اسلام آباد تهران از زندگی در این مکان پرداخته شده این کار به منظور درک مزایا و مضرات حاشیه نشینی "انگونه که از دید ساکنان منطقه پنداشته می شود" صورت گرفته است. این پژوهش از نوع تحقیقات کیفی است و به روش پدیدار شناسی انجام گرفته است. زمان اجرای پژوهش، بهار و تابستان سال ۱۳۹۰ بوده و نمونه‌ها از میان ساکنان بین ۲۰ تا ۶۳ سال محله اسلام آباد، با استفاده از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، انتخاب شده‌اند. پس از اشباع اطلاعاتی، تعداد شرکت کنندگان به ۲۰ نفر رسید. جمع آوری اطلاعات با استفاده از مصاحبه عمیق و تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش کلایزی انجام شد. یافته‌های حاصل از تجارب زیسته ساکنان، در قالب ۷ مضمون اصلی و تعدادی زیر مضمون استخراج شدند. در این تحقیق مشخص شد که درک و تجربه حاشیه‌نشینان از سکونت در این مکان، دقیقاً همان درکی نیست که دیگران (اعم از پژوهشگران، سیاستگذاران و عامه مردم) از این تجربه دارند. گرچه این به معنای مثبت بودن پدیده حاشیه‌نشینی از دیدگاه ساکنان نیست، روشن است که تجربه فقر، حاشیه ای بودن و برچسب حاشیه ای خوردن همه را می‌آزارد. اضطراب دائمی به دلیل عدم مالکیت زمین و مسکن و بی اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره نحوه رفتار با این مناطق و ساکنان آنها همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه می‌دارد. اما به هر حال حتی برای رسیدن به عمق چنین احساسات و تجربیاتی (که بدیهی و مشخص به نظر می‌رسند) نمی‌توان بدون بررسی اذهان مردمان

۱- استادیار جامعه شناسی دانشگاه آزاداسلامی واحد خوراسگان (نویسنده مسؤل) Esmaili40@yahoo.com

Maom3000@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

درگیر در این تجارب و با تکیه بر ذهن یک ناظر بی طرف به قضاوت نشست و منطقی‌ترین راه برای رسیدن به کنه معنای این واقعیات، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر است. **واژه‌های کلیدی:** حاشیه‌نشینی، پدیدارشناسی، روش تحقیق کیفی، تجربه زیسته

مقدمه

یکی از پدیده‌های اساسی اجتماعی و فرهنگی در قرن بیستم، گسترش پدیده شهرنشینی بوده است که در جهان سوم به صورت شتابان بروز کرده است، به گونه‌ای که سرعت شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه بیش از کشورهای توسعه یافته است (هال و فایفر، ۱۳۸۸: ۱۳). این پدیده در کشورهای جهان سوم از جمله ایران، به دلیل رشد سریع و شتابان شهرنشینی و عدم هماهنگی با سرعت دگرگونی در بخشهای دیگر جامعه، مشکلات عمده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... مانند تراکم و انبوهی جمعیت در شهر، افزایش فقر در شهر، دسترسی ناکافی به خدمات شهری و مسکن، اجبار سکونت در آپارتمانها، آلودگی‌های صوتی، تصویری، هوا و... را به دنبال داشته است. این مشکلات به همراه تغییر محیط و شرایط اجتماعی، کاهش سرمایه اجتماعی و سست شدن پیوندها و روابط اجتماعی، به کاهش کیفیت زندگی و نامناسب شدن محیط‌های زندگی شهری شده است (شکویی، ۱۳۵۴: ۱۱).

اما یکی از مهمترین پیامدهای ناخواسته چنین رشد سریع و شتابانی که هم ریشه در بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی در کلان شهرها دارد و هم برآن تاثیر می‌گذارد، حاشیه نشینی است. حاشیه نشینی پدیده‌ای است که در طول ۶۰ سال گذشته در شهرهای بزرگ ایران پدیدار گشته و خانوارهایی را که در شهرها، در وضعیت نامطلوبی زندگی می‌کنند، را در بر می‌گیرد. دلایل متعددی برای حاشیه نشینی در ایران ذکر شده، اما دو علت اصلی که در قالب تحلیل‌ها ذکر شده است یکی نامتوازن بودن بخش‌های مختلف شهری در ایران است که باعث مهاجرت‌های عظیم به سمت شهرهای مرکزی ایران شده و دیگری افزایش جمعیت که نتیجه‌اش این بوده است که روستاها دیگر ظرفیت پذیرش افراد و

جمعیت اضافی را نداشته باشند و به همین دلیل سیل عظیم جمعیت از روستاها به سمت کلان شهرها سرازیر شده است (آقابخشی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۸۹). در هر صورت روشن است که دلایل این امر را باید در شرایط ساختاری جامعه و اوضاع کلی نظام جهانی جستجو کرد. این پدیده با مشخصات گوناگونی شناخته می شود که شاید مهم ترین آنها محل، شکل و کیفیت مسکن باشد. آلودگیهای ساخته شده از سنگ، گل، حلبی و مصالحی از این دست، بدون بهره مندی از برق، آب، امکانات بهداشتی و ضروریات دیگر زندگی که با گرد آمدن در مکانی حتی الامکان دور از انظار، مأمونی را برای کسانی که به اجبار از پروژه نوسازی برونزا بیرون مانده اند، فراهم آورده است تا آنها را از باد و باران و نگاه بیگانه محفوظ بدارد و اندکی احساس امنیت به آنها ببخشد (شکویی، همان: ۱۳).

حاشیه نشینان خانوارها و افرادی هستند که در محدوده حاشیه شهرها از نظر سکونت، بهداشت، خدمات عمومی و اجتماعی و تسهیلات زیربنایی شهری در شرایط نامساعدی قرار دارند. این افراد به دلیل برخوردار نبودن از سرمایه، مهارت فنی و حرفه ای برای اشتغال در اقتصاد شهری، اکثراً درگیر فعالیت هایی هستند که غیرمولد تلقی می شود. بنابراین از منظر اقتصادی، می توان گفت که مفهوم حاشیه نشینی شامل تمام افرادی می شود که در محدوده اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی به روند اقتصادی شهر جذب نشده اند. اما چنین عدم ادغامی از بعد اجتماعی نیز رخ می دهد (زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹: ۳۷). خلاصه آنکه حاشیه نشینی شهری از ابعاد مختلف زندگی کالبدی (مسکن نامناسب)، اجتماعی (رفتارهای اجتماعی جدا از جامعه شهری) و اقتصادی (ویژگی های متمایزی از اشتغال و درآمد) تعریف می شود و افراد حاشیه نشین در واقع از محروم ترین اقشار جامعه شهری به شمار می آیند و به اعتبار همین محرومیت در برابر هرگونه آسیب اجتماعی نیز بی دفاع هستند (همان: ۳۸).

این اجتماعات معمولاً کانون های جرم و فساد تلقی شده و ساکنان آنها را افرادی از نظر اجتماعی آسیب زا می دانند (Lewis, 1996: 221)، از همین رو کوشش های بسیاری برای از میان بردن این مناطق صورت گرفته که اغلب آنها با شکست مواجه شده اند. شاید

دلیل ناکامی‌ها را باید بیش از همه در مقاومت ساکنان این مناطق جستجو کرد. ساکنانی که برعکس تصور رایج نه لزوماً منشأ و عامل آسیب‌های اجتماعی‌اند و نه آنگونه که از دید مردم غیرساکن، (که با تکیه بر تصورات خود داوری می‌کنند)، دیده می‌شود، از محل سکونت خود ناراضی‌اند. گاه در کمال تعجب مواردی برای رضایت دیده می‌شود و آنجا که نارضایتی رخ می‌نماید معلوم می‌شود که کیفیت و دلایل آن با آنچه غیر ساکنان می‌اندیشند، فاصله بسیار دارد. گاه به افرادی برمی‌خوریم که با وجود داشتن توان مالی برای ترک این مناطق، همچنان مایل به ماندن هستند. در واقع اگر کسی بخواهد از دید ناظری بی‌طرف به بررسی مسأله بپردازد و با در نظر گرفتن یک دسته ملاک‌های کلی و مفاهیم مبهم که شاید در جای دیگر قابل استفاده باشد اما قابل تعمیم به همه شرایط نیست) که بر گرفته از تجربیات زیسته مردمان ساکن در این مناطق نیست به داوری بنشیند، نمی‌تواند عمق تجربه زیستن در این مکانها را دریابد. چنین تحلیلی همواره ناقص است و نتایج و برون‌دادهای آن سطحی بوده در عمل می‌تواند فاجعه‌بار باشد. به همین دلیل لزوم استفاده از رویکردهای چند بعدی برای مطالعه چنین پدیده‌ای ضروری می‌نماید.

بیان مساله

وجود فضاهای حاشیه‌نشینی در مراکز داخل شهری تهران نیز، که عمدتاً با عنوان سکونت‌گاه‌های غیر رسمی از آن یاد می‌شود، از مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های اجتماعی در شهر تهران است که معمولاً در نتیجه وجود جاذبه‌های پرزرق و برق تهران در پیرامون آن و گاهی در مناطق داخل شهر شکل می‌گیرد. اسکان جمعیت در چنین مناطقی بیش از آنکه تابع مداخله دولت و دستگاه‌های مسئول شهری باشد، نتیجه روی آوردن گروه‌های کم درآمد به بازار غیر رسمی زمین و مسکن در پیرامون تهران بوده است (سیاست‌های راهبردی تهران، ۱۳۸۲، سایت شهرداری تهران) اما در هر حال همان مشکلاتی را پدید آورده است که پیشتر به آن اشاره شد.

محلّه اسلام آباد تهران، یکی از محلّه های شهرداری منطقه ۲ تهران است که در زیر پل مدیریت و در مسیل دره درکه از قسمت شمال پل تا قسمت جنوبی آن کشیده شده است. این محلّه، یکی از مثال های بارز حاشیه نشینی درون شهری است. محدوده اسلام آباد در اواسط دهه چهل شمسی از مجموعه باغهای ده ونک، واقع در منطقه ۲ تهران جدا و در کمتر از ۵۰ سال به بافتی پر مسأله و بحرانی در دل کلانشهر تهران بدل شده است. این محلّه از نظر نوع پیدایش در دسته باز تقسیم غیرقانونی زمین های کشاورزی قرار می گیرد و به عنوان یکی از سکونتگاه های غیررسمی تهران قلمداد می گردد. هم اکنون در این محلّه حدود ۵۷۵۰ نفر و حدود ۱۶۸۲ خانوار ساکن هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹) که به نظر می رسد به صورت روزافزونی در حال افزایش باشد. اکثر ساکنان این محلّه در مشاغل غیررسمی و غیر کشاورزی مشغول هستند (معاونت اجتماعی شهرداری ناحیه ۲ و منطقه ۲ تهران). خرید و فروش زمین به صورت توافقی و قولنامه ای بوده، تعداد کمی از ساکنان (۲ درصد) برای مسکن خود سند قانونی دارند. بسیاری از آمارها و ویژگی های توصیف شده رسمی و غیر رسمی نشان می دهد که محلّه اسلام آباد یکی از نمونه های آرمانی پدیده حاشیه نشینی است که حضور آن در یک منطقه مرفه و سرسبز، یعنی منطقه ۲ و مجاور با سعادت آباد، تناقض عجیبی به بار آورده است و تناقضات مدرنیته ناقص در ایران را به بهترین وجه آن نمایان ساخته است. چنین همسایگی ای بین محلّه سعادت آباد و اسلام آباد، برخی تناقضات اجتماعی و روانشناختی بین ساکنان این محلّه را به وجود خواهد آورد که می تواند مصداق بارز آسیب های اجتماعی در کشورهای جنوب و در حال توسعه باشد.

همانطور که گفته شد، حاشیه نشینی همواره به صورت معضلی مطرح شده است که باید از آن رها شد و برای رهایی از این مشکل راهکارهای فراوانی تدارک دیده شده است که معمولاً به سرعت طرح ریزی شده و به اجرا در آمده اند. عمده این راهکارها مبتنی بر نگاه های از بیرونی بوده است که در نگاه های بسیاری از محققان وجود داشته اند. این نگاه ها معمولاً با پیوند دادن مفهوم حاشیه نشینی با مفاهیم کلانی مانند سرمایه داری، فقر فرهنگی و... از درک این نکته عاجز مانده اند که حاشیه نشینی میتواند به عنوان یک استراتژی اغلب

عقلانی در جهت تامین نیازهای حاشیه نشینان عمل کند. نظیر چنین نگاه‌های از بالایی را می‌توان در آثار لوییس (۱۹۶۶)، پارک (۱۹۲۵)، انصاری (۱۳۵۷)، زاهد زاهدانی (۱۳۶۹)، منصوریان و آیت اللهی (۱۳۵۷)، شکویی (۱۳۵۴) و... یافت (البته مطالعاتی مانند مطالعات دکتر پیران در ایران از این قاعده مستثنی هستند_ رک. پیران ۱۳۶۷) در تمام این موارد آنچه مغفول مانده است، نگاه خود حاشیه‌نشینان به پدیده حاشیه‌نشینی است. در تمامی این آثار محقق با اتکا به دیدگاهی بیرونی در پی تحمیل دیدگاه‌های خود بر زیست - جهان حاشیه نشینان بوده است. از این دیدگاه آنچه به عنوان مشکلات حاشیه نشینان مطرح می‌شود، در واقع مشکلات غیر حاشیه‌نشینان است و آنچه به عنوان نیازهای ساکنان این مناطق مطرح می‌شود، در حقیقت چیزی نیست جز تحمیل نیازهای نخبگان بر این مردم. این نوع نگاه و اشکالات آن در قسمت‌های بعدی تحقیق روش‌تر خواهد شد.

با توجه به آنچه گفتیم، پژوهش حاضر بر آن است تا در پی یافتن راه حلی برای حاشیه‌نشینی، این بار با نگاهی از درون به بررسی مسائل حاشیه‌نشینان پردازد. به عبارت دیگر در اینجا هدف اصلی، بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه خود حاشیه‌نشینان است تا اگر قرار است راه حلی برای این معضل یافت شود، این راه حل شکل برنامه‌های اجباری و از بالا را به خود نگیرد و امکانی را برای مشارکت اصلی‌ترین ذینفعان این پدیده فراهم آورد. به همین دلیل با بررسی تجارب زیسته^۱ ساکنان یکی از حاشیه‌نشین‌های اطراف پایتخت کشور، به بررسی درک آنها از زندگی در مکانی می‌پردازیم که شاید هیچ نگاهی از بیرون قادر نباشد آن را به درستی بفهمد.

روش بررسی

انسان موجودی فراتر از اجزای فیزیکی خود بوده و از راه تعاملات مبتنی بر تجارب قبلی خود به درک و شناخت پدیده‌ها می‌پردازد، بنابراین لازم است که تحقیق درباره جوانب مختلف زندگی او، بر انسان به عنوان یک "کل" متمرکز گردد (Bryman.1984:78)

1 Lived Experience

(. از آنجا که شناسایی عواطف، احساسات، دیدگاه‌ها و ارزشهای انسانی با استفاده از روشهای تحقیق کمی که گرایش به جزءگرایی و عینیت‌گرایی دارند مشکل است، در این موارد از روشهای تحقیق کیفی^۱ استفاده می‌شود (Van Manen, 1987:216)

تحقیق کیفی نوعی شیوه ذهنی است که برای توصیف تجربیات زندگی و معنی بخشیدن به آنها به کار می‌رود (Malterud, 2001:483). به گفته مالترود: پژوهش کیفی یک روش سیستماتیک و ذهنی است که برای توصیف تجارب زندگی و درک معانی آن به اجرا در می‌آید (Ibid). بدیهی است که پژوهش‌های کیفی نیز همانند تحقیقات کمی ویژگی‌های خاص خود را دارند .

با توجه به عنوان و هدف پژوهش و از آنجا که تحقیق کیفی روشی مناسب جهت توصیف تجارب زندگی و معنا بخشی به آنها است (صلصالی و دیگران، ۱۳۸۲:۲۳)، پژوهش حاضر به صورت کیفی انجام و از آنجا که هدف این پژوهش درک تجارب شرکت‌کنندگان بوده، از روش پدیدار شناسی^۲ استفاده شده است. پدیدار شناسی هم یک مقوله فلسفی و هم یک روش تحقیق است که به منظور درک پدیده‌ها از طریق تجارب انسانی گسترش یافته است (Honer, 2004, 113). این روش تحقیق به دنبال روشن کردن ساختار و جوهره پدیده‌های تجربه شده و توصیف دقیق آن از طریق تجزیه و تحلیل تجارب زندگی شرکت‌کنندگان میباشد (Ibid : 118). در واقع پدیدارشناسی علم مطالعه، توصیف و تفسیر دقیق پدیده‌های گوناگون زندگی است که بر تمام حوزه‌های تجربی تاکید دارد. در تحقیق پدیدار شناسی، تجربیات، برداشتها و احساسات افراد مورد مطالعه قرار می‌گیرد (Gallagher&Sorensen, 2006: 127).

نمونه‌گیری مطالعات پدیدار شناسی همچون دیگر پژوهش‌های کیفی معمولاً به صورت هدفمند و انتخابی صورت می‌گیرد. پژوهشگر باید افرادی را که در زمینه خاص اطلاعات دارند تعیین و انتخاب کند. فرایند گزینش نمونه‌ها ادامه پیدا میکند تا هنگامی که

1 Qualitative Research Methods

2 Phenomenology

در جریان کسب اطلاعات هیچ داده جدیدی پدیدار نشود و به عبارتی داده ها به اشباع^۱ برسند (Glaser & Strauss, 1965:14).

در این تحقیق نیز با نمونه گیری هدفمند از بین زنان و مردان بالای ۲۰ سال که حداقل به مدت ۵ سال ساکن محل بوده اند [و احيانا قبل از آن در صورت ساکن نبودن در محل در روستا یا مناطق فقیر نشین شهر ساکن بوده اند] و بدون احساس بی اعتمادی و اضطراب حاضر به دادن اطلاعات میشدند، افرادی انتخاب شدند. در این پژوهش تا زمان اشباع اطلاعات ۲۰ نفر از افراد با دامنه سنی بین ۲۰ تا ۶۳ سال حضور داشتند که ۱۳ نفر آنها مرد و ۷ نفر زن بودند. ضمناً ۹ نفر از مردان و ۶ نفر از زنان متأهل و بقیه مجرد بودند.

روش جمع آوری داده ها به صورت مصاحبه بدون ساختار و بر اساس سوال اصلی پژوهش بود. از شرکت کنندگان خواسته شد تا زمان و مکان مصاحبه را به دلخواه خود تعیین کنند. مدت مصاحبه ها بین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه و تعداد جلسات بین ۲-۵ جلسه متغیر بود. سوال پژوهش چگونگی تجربه حاشیه نشینی از دید خود حاشیه نشینان بود. مصاحبه با هر یک از حاشیه نشینان به طور انفرادی صورت گرفت. در طول مصاحبه پژوهشگر از تکنیک های متعدد توصیه شده به منظور دستیابی به اطلاعات بیشتر و خالص تر بهره میگرفت. ایجاد محیط آرام، ارائه بازخورد به شرکت کنندگان، درخواست توضیح بیشتر، ارایه سوال مجدد، گمانه زنی و استفاده از زبان غیر کلامی نمونه هایی از این موارد بودند. (Glaser & Strauss: Ibid).

برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش هفت مرحله ای کلایزی استفاده شد. پژوهشگر با گوش دادن مکرر به هر مصاحبه و عمیق شدن در عبارات و اظهارات شرکت کننده، بیان او را مکتوب کرد. موارد مبهم به صورت حضوری برطرف شد (مرحله یک کلایزی) و سپس مفاهیم هر مصاحبه استخراج و پس از تشکیل مفاهیم، مصاحبه بعدی انجام شد. برای هر مصاحبه، مراحل فوق تکرار شد (مرحله دوم کلایزی)؛ سپس پس از اتمام همه مصاحبه ها، مفاهیم فرموله شده در درون دسته های خاص موضوعی طبقه بندی شد (مرحله سوم) و

در نهایت کلیه عقاید استخراج شده ترکیب و یک توصیف کامل و جامع از پدیده مورد بررسی ارائه شد (مرحله های پنجم و ششم). در نهایت مفاهیم استخراج شده به شرکت کنندگان برگردانده و بررسی شدند (مرحله هفتم). (Patton, 2002: 182-190)

در این مطالعه برای اعتبار و اعتماد بخشی به داده ها از معیار های گوبا^۱ و لینکلن^۲ (۱۹۸۹) استفاده شد به طوری که به منظور باورپذیر کردن پژوهش، ضمن درگیر شدن پژوهشگران به صورت طولانی مدت در جمع آوری و تجزیه و تحلیل داده ها، از بازبینی همکاران پژوهش و هم چنین بازبینی توسط شرکت کنندگان استفاده شد. برای دستیابی به اطمینان پذیری خنثی و عینی بودن داده ها از بررسی تحقیق (حساب رسی^۳) استفاده شد. برای افزایش قابلیت انتقال نیز از معرفی کامل طرح پژوهش بهره گرفته شد. (Patton, ibid: 404-406).

یافته‌ها

طی این پژوهش ۷ درونمایه اصلی و چندین درونمایه فرعی استخراج گردید که به شرح زیر هستند:

مضمون اصلی ۱: پیش بینی ناپذیری آینده:

مضمون فرعی ۱: بیکاری: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اغلب این افراد به مشاغل خدماتی سطح پایین اشتغال دارند و تعدادی از ماه های سال بیکارند. در میان افرادی که با آنها مصاحبه شد، به غیر از یک زن و دو مرد بقیه به مشاغل خدماتی مشغول بودند که هیچ نوع امکان پیش بینی آینده شغلی، و به تبع آن پیش بینی دیگر عرصه های زندگی، را برای آنها باقی نمی گذارد. در چنین شرایطی افراد نمی توانند حتی برای آینده نزدیک خود برنامه ریزی کنند و از این رو تمامی زندگی آنها با چشم

1 Guba

2 Lincoln

3 Inquiry Audit

اندازه‌های روزمره و برنامه‌های فوق‌العاده کوتاه مدت تنظیم می‌شود. بخش‌هایی از عین عبارات آنها در ذیل آورده شده است:

- من زورکی می‌دونم که اونی که براش کار میکنم تا هفته دیگه همین موقع منو می‌خواد یا همین فردا میندازدم بیرون.

- اینجا [در درون محله اسلام آباد] که کار زیادی پیدا نمیشه. اون کارایی هم که بود قبلا به عده صاحبش شدن و نمیدارن کس دیگه سراغشون بره. ناچاریم بریم جاهای دیگه برای کار. اون جور جاهام که هر وقت بخوان ما رو میبرن و هر وقتم بخوان میندازن بیرون. هیچ جور همیشه مطمئن شد که تا چند وقت میتونی کار داشته باشی.

- اینجا خیلیا مثل من بیکارن. بیکاری بدترین درد جوونای اینجاس

مضمون فرعی ۲: نیاز به کنترل برخی عوامل

بیکاری و فقدان امنیت شغلی و خطراتی که در کارهای بعضی از آنها وجود دارد و همواره سلامتی آنها را تهدید میکند باعث می‌شود که به دنبال کنترل متغیری همچون مسکن باشند. زندگی حتی در فقیرترین مناطق شهری معضل اجاره‌خانه‌های رو به افزایش را برای آنها ایجاد میکند که به واسطه مشکلات مذکور قادر به انطباق یافتن با آن نیستند. از این رو دست‌یابی به مسکنی که نرخ آن به واسطه تغییر شرایط تغییر نپذیرد و از وضعیتی ایستا برخوردار باشد امری است مطلوب.

برخی از اظهار نظر ها چنین است:

- با این وضع کار و کاسبی که ما ها داریم مگه میشه رفت دنبال اجاره به خونه درست و حسابی توی شهر. هر جا بری ازت خدا تو من پول پیش میخوان و کلی اجاره حالا ما به فرض که پول پیشش هم جور کردیم چه جوری باید اجاره رو راس و ریس کنیم؟

- ما که درآمدی نداریم که بخوایم خونه‌های اونچنانی بخریم و اجاره کنیم. حداقل اینجا خویش اینه که با همون آب باریکه هام که گیرمون میاد میشه به آلونکی داشته باشی که حداقل آفتاب و بارون تو سرت نخوره.

- منی که نصف سال بیکارم و باید از دخلم بخورم، غیر اینجا کجا میتونم به سقفی پیدا کنم که حداقل شبا مجبور نباشم گوشه خیابون بخوابم.

مضمون اصلی ۲: مطلوبیت در قیاس با گذشته:

درونیای فرعی ۱: مطلوبیت در قیاس با روستا:

برای افرادی که از روستاهای نقاط مختلف کشور آمده‌اند، وضع زندگی در اینجا به نسبت روستا فوق العاده بهتر ارزیابی می‌شود. یکی از آنها به شوخی می‌گوید:

- وضع اینجا خیلی بهتره. قبلا تو روستا که بودیم باید دو ساعت راهو میرفتیم تا به شهر برسیم اما اینجا پاتو که از محله بذاری بیرون میرسی به بالای شهر.

دیگران نیز مشابه چنین اظهار نظر هایی دارند. از جمله جوان ۲۲ ساله ای می‌گوید:

- قبلا که توی ده بودم هیچی نبود. فقط کوه و دشت بود و گاو و گوسفند. اما اینجا شب و روز فرقی نمیکنه. هر وقت خدا که بری تو خیابون یه چیزی برای دیدن هست که قبلا ندیدی.

- درسته اینجا کار کردن سخته و کار به زور گیر میاد اما ما دهاتمون هم که بودیم همین بود. همه فکر میکنن تو دهاتا کار هست. اما وضع اونجا از شهر بدتره. ما یه زمین داشتیم اونم دست برادرارم بود. خودشونم به زور خرجشونو در میان. اونام یه چند وقت دیگه مجبورن بیان شهر. زمین مگه تاچند سال دیگه بار میده؟

مضمون فرعی ۲: مطلوبیت نسبت به بخش های دیگر شهر:

برخی از افرادی که قبلا در نقاط دیگری از شهر (طبیعتا نقاط فقیر نشین) زندگی کرده اند نیز معتقدند که زیستگاه کنونی آنها بر سکونتگاه سابقشان برتری دارد:

اونجا مثل همینجا بود. فرق زیادی نداشت فقط اینجا اسمش بد در رفته. همه فکر میکنن اینجا خرابه است. چند تا از همسایه های اون جای قبلی که زندگی میکردیم به من میگفتن نیام اینجا. میگفتن اونجا خرابه است، اونجا جای زندگی نیست. ولی نمیفهمن اینجا

با اونجا هیچ فرقی نداره تازه اگه بخوای حساب کنی اینجا از اونجا بهتره. اینجا قیمتا خیلی ارزونتره....

مضمون اصلی ۳ _ قدرگرایی:

مضمون فرعی ۱: پذیرش:

این امر سبب میشود حتی کسانی که مدت‌های بیشتری در این منطقه ساکن بوده اند و یا در همینجا متولد شده اند وضع خود را بهتر از گذشته ارزیابی کنند یا در هر صورت توجیهی برای باقی ماندن در وضع موجود داشته باشند. در سخنان بسیاری از آنان بارها به مساله سرنوشت و تقدیر اشاره شده:

- شاید قسمت نیست اینجا رو ول کنیم

مضمون فرعی ۲: تقابل:

در این مورد به گونه متناقض نمایی سعی میشود که عواملی که در مقابل حضور افراد در این منطقه حرکت میکنند به عنوان عوامل شر قلمداد شده و با آنها مبارزه شود:

- تا قسمت چی باشه. اگه خدا بخواد میریم اگر نه که باید حالا حالا ها اینجا باشیم. شهرداری و این و اون نمیتونن بگن ما بریم یا نه. قسمت جای دیگه نوشته شده.

- مگه اونا گفتن ما بیایم اینجا که حالا اونا بگن ما بریم. اگه قرار بر این باشه که اینجا بمونیم، میمونیم مگه اینکه این چرخ روزگار جور دیگه ای بچرخه که اونم دست من و تو نیست.

مضمون اصلی ۴ _ اولویتها:

نمیتوان با نگاه طبقات متوسط و حتی پایین شهری به تعیین اولویتهای حاشیه نشینان پرداخت و این دقیقا کاری است که تا کنون در اکثر موارد در برخورد با حاشیه نشین ها صورت گرفته است.

مضمون فرعی ۱: عدم اولویت کیفیت مسکن

کیفیت مسکن برای آنها در اولویت نیست. مسئله شغل اولویت اصلی آنهاست. برای آنها همین کافی است که پناهگاه مطمئنی داشته باشند که تغییرات شرایط تاثیری بر آن نداشته باشد اما آنچه برای آنها در صدر امور قرار دارد منبع درآمدی است که آنها را از گرسنگی در امان دارد.. یکی از آنها در پاسخ به اینکه چرا دنبال یک مکان بهتر برای زندگی نیستند پاسخ میدهد:

- مگه اینجا چشه؟ حالا مثلا اگه تو یه آپارتمان شیش خوابه زندگی کنیم به خیالت زندگیمون بهتر میشه؟ آدم یه جا میخواد که آفتاب تو سرش نخوره و بارون زندگیشو نبره. الان ما خدارو شکر خونه خودمونو داریم مشکل ما الان بیکاریه نه خونه.

- چه قصر داشته باشی چه کلبه فرقی نداره. ولی اگه نون نداشته باشی بخوری، از گرسنگی می میری. ما الان به همین کلبه راضی هستیم ولی نون در آوردن این روزا خیلی مشکل شده.

- بازم خدا رو شکر که خونه از خودمونه. کجای این شهر میتونم خونه با این قیمت پیدا کنم. اونم وقتی که نمیدونم فردا کار و بارم چی میشه.

مضمون فرعی ۲: عدم اولویت مالکیت:

گرچه این منطقه به صورت منطقه ای قانونی که از حق مالکیت شخصی اعضا برخوردار باشد وجود ندارد اما به نظر میرسد که طبیعی شدن سکونت غیر قانونی در این منطقه، مسأله دار بودن مالکیت در این حوزه را از میان برده است:

- خدا مالک همه چیزه. فعلاهم که خدا خواسته ما اینجا باشیم
- تا حالا که کسی به ما کاری نداشته از این به بعدشم نداره. مگه کسی میتونه این همه آدمو از اینجا بیرون کنه

- اینجا دیگه الان اندازه یه شهر جمعیت داره. بخوان و نخوان اینجا مال مردمشه که این همه سال اینجا زندگی کردن

مضمون فرعی ۳ _ نبود تمایلات فرهنگی و اجتماعی یکسان با شهرنشینان:

فرد گرایی و مصرف گرایی انچنان که در جوامع شهری مدرن باب شده است در اینگونه جوامع وجود ندارد. منظور نبود چنین تمایلاتی در این افراد نیست بلکه این تمایلات در شرایط کنونی مجاللی برای بروز نمیابند. از این روست که مثلا حضور گاه ۷ یا ۸ نفر در یک آلونک کوچک آنگونه که برای یک شهرنشین نسبتا مرفه مساله ساز به نظر میرسد برای یک حاشیه نشین مشکل زا نیست. در پاسخ به اینکه آیا زندگی در یک خانه کوچک در کنار تعداد زیادی از افراد سخت نیست:

- مگه آدم کنار پدر و مادر و برادر [و خواهر] بهش بد میگذره؟

- تازه الان کم شدیم. تا شیش هفت ماه پیش برادر زاده هامم پیش ما بودن. الان دوباره برگشتن ده. اما اون موقع که بودن خداوکیلی بیشتر خوش میگذاشت.

- مگه آدمیزاد یه متر جا برای نشستن و خوابیدن بیشتر می خواد؟ اونم خدا رو شکر ما داریم. بقیه اش دیگه همین که کنار همیم خدا رو صد هزار مرتبه شکر.

مضمون فرعی ۴: بی نیازی از کالاهای مصرفی که در محیط های شهری خود را حتی بر پایین ترین اقشار شهرنشین تحمیل می کنند:

در اینجا در بسیاری از خانه ها نیاز به تلویزیون و گاه حتی یخچال احساس نمیشود. کرارا تاکید می کنیم که این امر به معنای عدم احساس نیاز مطلق یا احیانا وجود روحیه عارفانه نیست اما درک این نکته اهمیت دارد که طلب اینگونه عوامل ممکن است منشا هیچ رخدادی در زندگی این افراد نباشند.

- ما که اصلا وقت نمی کنیم تلویزیون ببینیم. صبح میریم شب میایم. بچه هام هرکدوم سرشون به کاری گرمه.

- نه؛ یه یخچال کوچیک داریم. همون بسه ما خریدامونو روز به روز میکنیم. زیاد چیزی نمیمنه تا بذاریم تو یخچال. نونو بذاری تو یخچال دیگه مزه نداره....

مضمون اصلی ۵ _ وجود علقه ها و پیوندها:

مضمون فرعی ۱: داشتن منافع مشترک:

این امر امکان اموری مانند قرض گرفتن پول از مردمان دیگر ساکن منطقه را فراهم می‌سازد. چیزی که حاشیه نشینان فکر نمیکنند در دیگر مناطق به راحتی میسر باشد. ضمناً مردم را به اقدام مشترک علیه کسانی که منافع آنها را به خطر اندازند ترغیب میکند.

- خیلی وقتاً شده یه چیزی از همسایه ها و آشناها خواستم بهم نه نگفتن

- خیالم از این راحت اگه کسی بخواد خونه منو خراب کنه بقیه جلوش وامیسن چون می‌دونن بعد [از] من خونه خودشونم خراب میکنه. اونجا که قبلاً زندگی میکردیم اینطوری نبود. هرکی پی کار خودش بود. چیزی ازشون میخواستی یا نمیدادن یا.....

- بالاخره اینجا وضع هممون مثل همه. به هم کمک نکنیم معلوم نیست دو روز دیگه

بذارن اینجا بمونیم

مضمون فرعی ۲: مهاجرت:

شمار قابل توجهی از ساکنین این منطقه دارای پیوند های خویشاوندی با یکدیگر هستند. پیوند هایی که حاصل زیست مشترک آنها در سکونتگاه های قبلی آنهاست و اساساً مکانیزم اغلب مهاجرتها به گونه ای است که آمدن یک عضو از یک طایفه بزرگ به این منطقه، به چراغ سبزی برای ورود سایر اعضا بدل میشود. این امر سبب میشود که شمار قابل توجهی از ساکنان دارای الگوهای مشترک اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شوند.

به علت پایداری روابط افرادی که از روستاها به این مناطق مهاجرت کرده اند با خویشاوندان خود در روستا، مدام بر تعداد این خویشاوندان افزوده می‌شود. گاه که به دلایل مختلف امکان ساخت مسکن جدید وجود ندارد ساکنان کنونی اقوام تازه مهاجرت کرده را در آلونک های خود جای می‌دهند.

- اینجا خیلیا از دهات خودمون اومدن. با اونا خیلی راحت ترم تا با بقیه

- اول پسر عموم اومد اینجا. دو سه سال قبل [از] ما اون اومد. منم چند دفعه اومده

بودم اینجا خونشون دیدم اینجا کلا از شهرستان بهتره ؛ از اون جایی که قبلاً بودیم

مضمون فرعی ۳: همبستگی و تجانس بالا که سبب وجود شبکه های کنترلی وسیع می شود:

این همبستگی به خصوص در مقابل بیگانگان نمایان تر میشود. هر نوع تهدید خارجی علیه اجتماع این پیوندها را محکمتر میکند. مثلا تهدیدات شهرداری در مورد پاکسازی منطقه و خراب کردن مساکن و یا حتی مردمان ساکن در مناطق اطراف که با تحقیر به حاشیه نشین ها مینگرند و مسائلی از قبیل بیماری های مسری، آلودگی و حتی قطع آب و برق را از چشم این مردم میبینند.

- وقتی کنار بقیه [آدم های دیگر از همین محله] راه میرم زیاد مهم نیست اونا (مردم مناطق مرفه اطراف محله) چه جوری نگام میکنند. تازه بعضی وقتا ما دستشون میندازیم.
- تا حالا که جرات نکردن کاری کنن (منظور آذری زبان های ساکن در محله است) ما (کردها) اینجا زورمون بیشتره. شهرداری هم که اومده باز جرات نکرده.
- اینجا چون اکثرا از خودمونن کسی جرات نداره نگاه چپ [به ما] بندازه.

مضمون فرعی ۴: احساس عزت و احترام:

از آنجا که عزت نفس ریشه در روابط متقابل اجتماعی و نگاه دیگران به فرد دارد، اگر نگاه هایی که به یک فرد میشود به گونه ای تحقیر آمیز باشد، فرد پس از مدتی عزت نفس خود را از دست خواهد داد. ساکنان این مناطق، شاید در هیچ جای دیگری قادر نباشند ارزش و احترامی را به دست آورند که لازمه حیات هر فردی است.

- اینجا همه مثل خودمونن. کسی یه جوری بهت نگاه نمیکنه که انگاری آدم نیستی
- اینجا همه بر خوردشون با من خوبه. کسی خودشو نمیگیره مثل این بالا شهریا. اینجا مردم مثل همن. هیچکی زیاد از اونای دیگه بالاتر نیست.
- اینجا هنوز مردم عزت و احترام سرشون میشه

مضمون اصلی ۶: منافع

وجود منافع‌ای که در مناطق دیگر دسترسی به آنها دشوار است از عواملی است که افراد را به زندگی در این منطقه ترغیب می‌کند.

مضمون فرعی ۱: نبود هزینه‌های خاص (مسکن، آب و برق):

- عدم تعلق زمینها و مساکن این مناطق به اشخاص حقیقی و حقوقی حاشیه نشینان را از پرداخت هر گونه هزینه بی نیاز میکند. البته در اینجا نیز گاهی زمین‌ها اجاره داده میشوند اما مبنای این اجاره‌دادهای، نه سند مالکیت بلکه نوعی "حق آب و گل" است که حقی است عرفی و نه شرعی و قانونی:

- اجاره برای خونه زیاد نیست. از هر جای دیگه تو شهر دیدم کمتره

- اینجا مال کسی نیست که اجاره بدیم. خویش هم همینه؛ دیگه فکر اجاره خونه نیستی

- استفاده مجانی از آب و برق شهری که گویا همسایگان و ماموران دولتی نیز با آن کنار آمده‌اند.

- شهرداری میخواد پول چپو از ما بگیره؟ آبو که اونا نیاوردن خودمون آوردیم. برقم همینطور

مضمون فرعی ۲: کسب و کار ارزان:

- مغازه‌های ارزان و "بی دردسر":

سود بردن از تعداد اندک دکان‌های محقری که با وسایل و سرمایه اندک صرفاً در اینگونه مناطق قابلیت پدیدار شدن دارند برای بعضی از ساکنان این منطقه به منبع مناسبی برای معاش تبدیل شده است. البته تمام ساکنان قدرت و حتی اجازه چنین کاری را ندارند و این امر سبب ساز ایجاد وضعیتی شبه انحصاری شده است.

- خدا رو شکر آب باریکه ای از همین مغازه کوچیک میرسه. خوبیش اینه اجاره و این بند و بساطها تو کار نیست.

- نبود منع فرهنگی:

برای بعضی از مشاغل منع فرهنگی چندانی وجود ندارد. مثلا در اینجا میتوان به پرورش مرغ و خروس (البته به تعداد اندک) پرداخت.

- مرغ و خروس داری که شغلم نیست اما وقتی همسایه ها ازم تخم مرغ محلی میخوان که نمیتونم بهشون ندم. حالا خودشون میخوان یه پولی هم بدن - نه؛ هیچکی اذیت نمیشه. تا حالا که کسی چیزی نگفته. مردم اینجا به صدای این جونورا (مرغ، خروس و در مواردی گوسفند و بز) عادت دارن. خودشونم خوششون میاد. اینجا که مثل جاهای دیگه نیست مردم دو روز بیان شهر دیگه بگن ما از این چیزا بدمون میاد.

مضمون اصلی ۷: امنیت

نگاه به امنیت نیز تا حدی با نگاه کسانی که از بیرون به این منطقه مینگرند متفاوت است. آنها نیز همچون تمامی انسانها میلی طبیعی به امنیت دارند. اما تفاوت آنها با کسانی که در اینگونه مناطق زندگی نمیکنند این است که برای عده زیادی از آنها شیوه ها و مسائل مربوط به جستجوی امنیت متفاوت است:

مضمون فرعی ۱: سرمایه اجتماعی بالا:

به واسطه مهاجرت های گسترده و پیوند های خویشاوندی در میان شمار نسبتا بالایی از ساکنان، شبکه های روابط اجتماعی افقی در میان آنها گسترده است و این امر سبب بالا بودن اعتماد و احساس امنیت میشود:

- اینجا خلیا فامیلمون. فامیل که با فامیل دشمنم باشن باز شکست همو [همدیگر را] نمیخوان.

- اینجا تا چهل تا خونه اون ور تر همه رو میشناسم یا فامیلن یا آشنا به همشونم مثل چشمم اعتماد دارم

مضمون فرعی ۲: وجود بزرگان و واسطه های اجتماعی و شبکه پیوند های عمودی به دلیل وجود فرهنگ پیر سالاری در میان بخشی از ساکنان، که حاصل نگاه سستی متعلق به سکونتگاه های پیشین است که هنوز رنگ مدرن و شهری سکونتگاه جدید را به خود نگرفته است، بزرگان طوائف و اقوام و گروه های مختلف قدرت این را دارند که حتی در منازعات بین گروهی مداخله کرده و سبب ساز از میان رفتن یا لااقل کاهش آنها شوند. این نگاه در سایر بخش های شهر که اعتقادات سنتی در آنها کم رنگ شده و روابط مردم نیز کمتر شده است، چندان زیاد نیست.

- ما بزرگمون هر چی بگه حرفشو رو چشمون [چشممان] میداریم
- همین چند وقت پیش اینجا دعوا شده بود سر اینکه میگفتن یه نفر از یه خونه ای دزدی کرده. ولی حاجی.... [بزرگ محل] پا در میونی کرد قضیه حل شد. اگه نیومده بود شاید خونم راه میفتاد.

مضمون فرعی ۳: فرافکنی:

مردم این منطقه گرچه به وجود ناامنی و آسیب های اجتماعی معترفند اما به نظر میرسد بیش از آنکه به دنبال رفع آنها باشند، آنها را توجیه کرده و بدین طریق نوعی احساس امنیت ساختگی برای خود به وجود می آورند:

- همه جا همین جوهره. تو میدونی تو کل این شهر چقدر معتاد هست؟ هر جوری حساب کنی معتادای اینجا [محلہ اسلام آباد] از بقیه جاهای شهر کمترن.

- حالا مگه چقدر دزدی میشه؟ تو بگیر هفته ای ده بار. مگه تو همین سعادت آباد هفته ای صد تا دزدی و آدمکشی نمیشه؟

- حالا فرض کن کسی بخواد ازمون دزدی کنه. چی میخواد بدزده؟ چی داریم که بدزده؟

بحث:

بررسی تجارب ساکنان محله اسلام آباد نشان می‌دهد که آنها تجربه زیسته‌ی خاص خود را از زندگی در این منطقه دارند. گرچه تجارب آنها از بنیادها و اصولی مشابه با ساکنان مناطق اصطلاحاً "بالای شهر" اطراف آنها برخوردار است اما از جهات قابل توجهی از تجارب این "بالای شهر نشینان" و همینطور تجارب بسیاری دیگر از افراد ساکن شهر متفاوت است. آنها نیازهایی دارند که در حالت کلی همانند نیازهای سایر انسانهاست. اما اولویتهای این نیازها و مکانیزمهای برطرف کردن آنها از سایر اقشار شهر نشین متفاوت است.

آنها نیز مانند بسیاری از شهرنشینان با معضل بیکاری مواجهند. در واقع شاید بتوان گفت بیکاری (آشکار و پنهان) بزرگترین معضل حاشیه نشینان است. این مسئله با تحقیقات دیگری نیز در نقاط مختلف جهان تایید شده است (رجوع کنید به گزارش سازمان ملل در این زمینه: UN Habitat:2003). بسیاری از مردم این مناطق حتی در صورت داشتن امکان اشتغال به مشاغل خدماتی و سطح پایین مشغولند؛ مشاغلی که نه فقط دستمزد پایین آنها بلکه همچنین نامشخص بودن آینده آنها سبب ساز ایجاد اوضاع خاص اقتصادی، فرهنگی و روانی در این مناطق شده است. به واسطه نامعلوم بودن آینده آنها در نتیجه بی ثباتی اوضاع اقتصادی امکان هر نوع برنامه ریزی و در نتیجه آن، عقلانیت متفی میشود. محققان بسیاری نتیجه این وضع را عدم عقلانیت و مسائلی نظیر قدرگرایی دانسته اند (Chambers, 1997:154). در واقع احساسات و عقایدی نظیر قدرگرایی نه به عنوان اموری ذاتی که مانع توسعه اند بلکه به عنوان اموری عارضی که خود ناشی از توسعه ناهمگونند در نظر گرفته میشوند (Hall, 1988:195). زمانی که به سبب ضعف بنیادهای اقتصادی جامعه، امکان پیش بینی آینده وجود نداشته باشد، طبیعی است که افراد به عقاید قدرگرایانه روی آورند.

در چنین شرایطی است که امکان کنترل هر عاملی در زندگی این افراد، ولو به گونه ای نسبی و اندک، به عاملی حیاتی تبدیل میشود. مسکن در مناطق حاشیه ای شهرها دقیقاً

نقش عامل قابل کنترل را بازی میکند. به عبارت دیگر بیش از آنکه کیفیت مسکن اهمیت داشته باشد، نفس وجود مسکن برای افرادی که به سختی امکان فراهم آوردن اجاره خانه در نقاط داخلی شهر ها را دارند به یک عامل مثبت در زندگی آنها تبدیل میشود. تحقیقات رابینسون (۱۹۵۸) و شارما (۲۰۰۲) در ترکیه و هند نیز این نکته را تایید میکنند. در واقع در تمامی این تحقیقات (و همین طور پژوهش حاضر)، اهمیت مسکن به عنوان عاملی ثبات بخش در زندگی حاشیه نشینان، به تایید رسیده است. این اهمیت از شرایط خاص اقتصادی و در نهایت وضعیت شغلی آنها ناشی میشود. وضعیتی که به آنها اجازه نمیدهد به فاکتور هایی نظیر کیفیت مسکن چندان توجه داشته باشند و نفس وجود مسکنی که نیاز به اجاره (لاقط نه بالاتر از وسع آنها) نداشته باشد را بیش از هر چیز دیگر برای آنها ضروری میسازد.

بنا بر این، همانطور که اسپیر^۱ در خصوص نوع خاصی از حاشیه نشین های شیکاگو (گتوها) می گوید: حاشیه نشین ها خود را نه به دلیل شرایط درونی گتوها بلکه به دلیل شرایط بیرون از آنها در گتوها محصور میکنند. "تفاوتی جدی که گتو را از سایر قلمروها جدا میکند وجود شرایط زاغه نیست بلکه دشواری ترک زاغه است (Spear, 1967:26). به عبارت دیگر، برای درک مسائل ساکنان این مناطق باید به درک درستی از شرایط ساختاری کل جامعه برسیم. حاشیه نشین ها گرچه از دید ناظری بیرونی نامطلوب به نظر میرسند اما برای ساکنان این مناطق راهی برای رهایی از مشکلات ساختاری جامعه و پناهگاهی در مقابل امواج سرکش این مشکلات هستند (شکویی، ۲۴:۱۳۵۴). وقتی اقتصاد بیمار یک جامعه امکان ایجاد فرصت های مناسب اشتغال را پدید نیاورد، طبیعی است که مردمی که از دستیابی به چنین مشاغلی ناتوانند دیر یا زود به حوزه های حاشیه ای شهر ها رانده خواهند شد.

در ادامه همین بحث میتوان گفت با توجه به اوضاع خاص جامعه و وضعیت نابسامان زندگی حاشیه نشینان، آنها معمولا وضعیت خود را بهتر از گذشته ارزیابی میکنند. تحقیقات

1 Spear, A

کورآ^۱ (۱۹۸۹) در هند نیز این مسئله را تایید میکند. آنچنانکه کورآ نشان میدهد، حتی حاشیه نشین هایی که در بدترین مناطق شهر (اطراف ایستگاه های راه آهن) زندگی میکنند، زندگی در این مکان ها را بهتر از زندگی در سکونتگاه های قبلی خود ارزیابی میکنند (Correa, 1989:36). چنانکه در پژوهش حاضر مشاهده کردیم، این مطلب هم در مورد کسانی صادق است که قبلا در روستا ها زندگی میکردند و هم در مورد کسانی که قبلا در مناطق دیگری از تهران یا شهر های دیگر ساکن بوده اند. برای این دسته از افراد، جاذبه زندگی در پایتخت، سایر مشکلات را تا حدی کم رنگ میکند و طبیعتا برای افرادی با شرایط آنها تنها نقطه ای از پایتخت که میتواند امکان دستیابی همیشگی به این "جاذبه" را فراهم آورد، همین سکونتگاه های غیر رسمی هستند. وضعیت خاص کشور های جهان سوم که توسعه در آنها اغلب به بهای بزرگ شدن بیش از اندازه بعضی از مناطق شهری و در مقابل کوچک شدن/ماندن و عقب ماندگی مناطق شهری و روستایی دیگر صورت میگیرد (دراکاکیس، ۱۳۷۷:۶۳)، سبب ساز رشد بی رویه مهاجرت هایی میشود که برای دستیابی به موقعیتهای بهتر در شهر های بزرگ صورت میگیرد. مهاجران، عمدتا وضعیت حاشیه ای خود در شهر ها را با وجود تمامی مشکلات، بهتر از زندگی در مکانهای زندگی سابق خود ارزیابی میکنند (Hay & Abulughod, 1977:232).

طبیعتا افرادی که با چنین ذهنیتی به زاغه نشینها و مناطق حاشیه ای اطراف شهر ها میروند، با توجه به پیشینه و همین طور وضعیت کنونی خود، اولویتهای متفاوتی نسبت به مردمی دارند که مجبور به زندگی در این مناطق نیستند. عمده مشکلاتی که در برخورد با حاشیه نشینها و ساکنان آنها ایجاد میشود، ناشی از عدم درک مناسب همین موضوع است. در واقع این نکته از سوی سیاست گذاران در نظر گرفته نمیشود که معیار های مطلوبیت از نظر حاشیه نشینان با معیار های آنها در این خصوص متفاوت است. حاشیه نشینان به واسطه پیشینه و شرایط خاص زندگی خود (که معمولا از نگاه سیاست گذاران غائب است) روحیات، ایده ها و طرز فکر هایی دارند که دقیقا با شرایط مادی زندگی آنها متناسب

است. به طور مثال، بسیاری از صاحب نظران بر این عقیده اند که با تضمین حقوق مالکیت بر زمینها و خانه های حاشیه نشینان برای آنها، بسیاری از مشکلات این مناطق برطرف میشود (از جمله رجوع کنید به دسوتو، ۱۳۸۶). اما آنچه در این پژوهش دیده شد، و در پژوهش های دیگر نیز (Fernandes & Varley, 1998) به تایید رسیده است، مسئله مالکیت، به آن اندازه که دغدغه بسیاری از ساکنان شهر هاست، برای این مردم اهمیت ندارد. آنها مالکیت خود را مسلم فرض میکنند و این مسئله به معضلی اساسی برای آنها تبدیل نشده است. همچنین مسائلی نظیر سبکهای خاص مصرف، تجمل گرایی، فردگرایی و ضرورت مصرف تجملی که به بنیادهای زندگی مدرن بدل شده اند (وبلن، ۱۳۸۳، گیدنز: ۱۳۸۲) هنوز در این محله و مناطقی نظیر آن نقش محوری نیافته اند و همین امر سبب ساز آن شده است که آنچه آنها به دنبال دست یافتن به آن هستند هنوز در حوزه ای پیشا مدرن باقی بماند. این امر همچنانکه گفته شد اولویتهای آنها را برای برخورداری از امکانات حیات شهری متفاوت از سایر شهر نشینان میسازد (Varma, 2002: 102).

البته بخش دیگری از این الگوی ایجاد و حفظ اولویتها به پیوند های خاص سببی و نسبی باز میگردد که در میان مردم این مناطق وجود دارد. به عبارت دیگر وجود مهاجرت های فراوان، سبب میشود که بافت اجتماعی سابق همچنان در شرایط جدید به بقای خود ادامه دهد و بدین ترتیب فرهنگهای مردسالار، ضد فردگرا و سنت مدار همچنان الگوی کلی رفتارها و عقاید را در محیط جدید تنظیم میکنند (Lofman, 1979: 211). به سبب تجانس بالای ناشی از این وضعیت، کنترل اجتماعی به حدی میرسد که امکان تغییرات مادی و غیر مادی را به شدت کم میکند (Ibid: 211). اما نکته اینجاست که گاه حتی با وجود جاذبه تغییرات ناشی از شهرنشینی، وجود منافع مشترک، ضرورت پایبندی به اجتماع و همرنگی با آن را امری اجتناب ناپذیر میسازد. این منافع، از جهاتی به تقابل با دشمن خارجی باز میگردند (که گاه اقوام و خانواده های دیگر در همان محله را شامل میشوند و گاه ماموران شهرداری یا نیروی انتظامی را) و از جهاتی نیز به کسب و کارهای داخلی و یا امکان بهره برداری غیر قانونی از منابعی نظیر آب و برق باز میگردد. در واقع از آنجا که

امکانات شغلی چندانی در این مناطق وجود ندارد، پدیده انحصار به سرعت در تمام آنها به وجود می آید؛ افراد محلی برای ایجاد یک مغازه کوچک ناچارند رضایت عوامل قدرتمند را به دست آورند و این کار با وجود داشتن یک تکیه گاه قدرتمند، بهتر امکانپذیر است. این نکته با تحقیقات گرانووتر در آمریکا نیز همخوانی دارد (Granovetter, 1973). همچنین اشتغال به مشاغلی نظیر گله داری (در مقیاسی کوچک) یا نگهداری مرغ و خروس برای استفاده های اقتصادی هم با فضای فرهنگی طائفه ای همخوانی بیشتری دارد و هم کسب اجازه از خویشاوندان برای اینگونه کارها ساده تر است. همچنین از آنجا که استفاده قانونی از برق، آب و سایر منابع نیازمند طی مسیری طولانی و صرف هزینه های بسیار است، استفاده غیر قانونی از این منابع به صرفه تر است. اما این امری است که هم نیاز به تایید و هم مشارکت و همیاری اجتماع بزرگتر دارد و بهترین اجتماع در اینگونه موارد، اجتماع خویشاوندی است (Ibid). در محله اسلام آباد که مورد بررسی تحقیق حاضر است، به وفور میتوان شاهد این نوع رفتارهای غیر قانونی بود که صرفاً به پشتگرمی اجتماع صورت میگیرند. مسلماً اجتماع در قبال این حمایت، وفاداری میطلبد و این امر امکان تغییرات مادی و فرهنگی و روانی را که مستلزم حد بالای فردگرایی هستند از میان میبرد.

دقیقاً همین امر است که در بررسی های یانگ و ویلموت از شهر لندن مورد تاکید قرار میگیرد. آنها با بررسی زاغه نشین هایی که به مکانی خارج از محدوده حاشیه ای لندن نقل مکان میکردند، مینویسند: مهاجران در حالی که از خلاصی از شرایط زاغه خوشحال بودند، به دلیل از دست دادن "اجتماع" تاسف میخوردند (Young & Willmot, 1990:249). همین امر در بررسی های مارگرت پیل در آفریقا نیز به تایید رسیده است (Peil, 1976).

دقیقاً به واسطه همین همبستگی است که سرمایه اجتماعی در میان مردم این مناطق افزایش میابد. این بالا بودن سرمایه اجتماعی میتواند تا حدی متضمن امنیت باشد. لازم به ذکر است که در منطقه اسلام آباد آسیب هایی نظیر دزدی، مواد مخدر و... به حد معتناهی وجود دارند اما آنچنانکه پیداست، مردم به نحوی با این مشکلات کنار آمده اند. در نگاه اول به نظر میرسد مشکلات برای آنها چندان جدی نیستند. اما یک نگاه دقیقتر، این

واقعیت را عیان میسازد که مکانیزمی ناخود آگاه بر این فرایند پذیرش مشکل سایه انداخته است. در واقع آنها میدانند با توجه به شرایط اقتصادی از این مکان رهایی ندارند و از این رو ناچارند مشکلات آن را تحمل کنند. ساده ترین راه برای این کار ، ساده گرفتن مشکلات و عدم تبدیل آنها به معضلاتی جدی است.

همچنانکه لوییس (۱۹۹۶) و پارک (۱۹۹۲) ادعا کرده اند ، مناطق حاشیه ای شهر ها نقاطی برای ایجاد انواع و اقسام ناهنجاری های اجتماعی هستند. نقاطی برای شکل گیری آنچه لوییس "فرهنگ فقر" مینامد. به نظر لوییس: «یک فرهنگ فقر در حال تکوین ، هم یک سازگاری و هم یک واکنش فقرا به موقعیت حاشیه ای خود در یک جامعه طبقاتی به شدت فردگرای سرمایه سالار است (Lewis,1996:220). این فرهنگ، آنها را به نوعی مقاومت در مقابل پیشرفت وامیدارد. مقاومتی که در خود انواع آسیب ها را نهفته دارد و به قول پارک نواحی حاشیه ای (زاغه نشین ها) را به «محلی برای خانه های مخروبه فقیر، شرارت بار و جرم خیز» بدل میکند(Park,1992:109). اما نکته اساسی این است که آیا نگاه ساکنان این مناطق به وضعیت آنها نیز دقیقا با نگاه پژوهشگران همخوانی دارد؟

چنانکه تحقیقات پژوهشگران مذکور نشان دادند و تحقیقاتی در ایران نیز این امر را مورد تایید قرار دادند (صرافی ، ۱۳۸۱) ساکنان این مناطق نیز به مسئله آسیب زا بودن عوامل زندگی در این مناطق معترفند و نسبت به این وضع ابراز نارضایتی میکنند . اما این نارضایتی ، صرفا در تقابل با یک جایگزین آرمانی معنا میابد و در نبود چنین جایگزینی بیش از آنکه قاعده باشد ، استثناست. به عبارت دیگر مردمی که خود را ناچار به زندگی در این مناطق میبینند ، میدانند که باید ذهنیات و عواطف خود را با شرایط موجود تطبیق دهند. از این روست که آنچه از منظر یک ناظر بیرونی ، آسیب و "ناهنجاری اجتماعی" به حساب میاید ، از منظر بسیاری از ساکنان این مناطق صرفا "یک شیوه زندگی" و گاه حتی تنها راه زندگی است. به ویژه آنکه سرمایه اجتماعی درون گروهی بالای آنها (چنانکه در اسلام آباد در میان گروه های مختلف قابل مشاهده است) ، سبب قرار گرفتن آنها در مقابل تمامی تعبیر های خارجی میشود که شیوه زندگی آنها را "نامطلوب" و "منفی" تشخیص

میدهد و همین امر سبب میشود که تعبیر آنها از جرم با تعبیر "خارج نشینان" متفاوت باشد و به تبع آن، تعابیر آنان از امنیت نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود. آنچه برای ناظران خارج از این منطقه از مظاهر ناامنی است، برای ساکنان درون این حوزه به عنوان یک شیوه زندگی در نظر گرفته میشود که به واسطه مجتمع نمودن افراد مختلف در گروه های واحد و قرار دادن آنها در مقابل "خارجی ها" به آنها حسی از امنیت میبخشد.

نتیجه گیری

آنچه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، نگاهی از درون به پدیده حاشیه نشینی با استناد به دیدگاه های تعدادی از ساکنان یکی از حاشیه نشین های شهر تهران بود. در این تحقیق که از نوع کیفی و به روش پدیدارشناسی صورت گرفت، سعی بر آن بود که تا حد امکان مفروضات محقق در درک آنچه در واقعیت زندگی ساکنان این محله رخ میدهد انحراف ایجاد نکند. از این رو آنچه آمد بدون قصد ارزشگذاری مستقیم بر مسائل در پی آن بود که تصویری واقعی تر از حاشیه نشینی ارائه کند.

نکته اساسی این است که علی رغم ارزشگذاری مشترک سیاستگذاران، پژوهشگران و عامه مردم بر حاشیه نشینی به عنوان یک پدیده منفی، آنچه معمولاً در نظر گرفته نمیشود درک کسانی است که بیواسطه ترین تجربه را از این پدیده دارند. مراد این نیست که ارزشگذاری حاشیه نشینان بر این پدیده، و در واقع بر زندگی خود، مثبت است یا آنها با عشق و علاقه در اینگونه مناطق ساکن می شوند بلکه مسأله این است که این پدیده همچون تمامی پدیده های اجتماعی دارای ریشه هایی است که خارج از آن قرار دارند. عدم درک مناسب این ریشه ها سبب می شود که راه حل های مناسبی نیز برای مقابله با این پدیده ها اندیشیده نشود.

اما از سوی دیگر برای بررسی ریشه ای این پدیده باید به جای نظریه پردازی های انتزاعی به درون میدان رفت و به بررسی تجارب کسانی پرداخت که خود، سوژه ی این شرایط هستند و متقابلاً به تجربه بیواسطه آن میپردازند. در دهه های اخیر بارها از راهکار

دادن امکانات مختلف به حاشیه نشینان استفاده شده است. اما نکته مهم در تمامی این موارد این بوده است که این امکانات هرگز تناسب دقیقی با اولویتها و نیازهای اساسی حاشیه نشینان نداشته‌اند. به طور مثال قانونی کردن سکونت و دادن حق مالکیت محل زندگی به حاشیه نشینان، چندان سبب ساز بهبود وضع زندگی مردم در بسیاری از این مناطق نشده است. همین طور در برخی موارد، جابجایی این مردم و انتقال آنها به مناطق دیگر توسط دولت‌های مختلف نتیجه ای جز این نداشته است که پس از مدتی افراد با ترک سکونتگاه های "رسمی" جدید به همان سکونتگاه های "غیر رسمی" سابق خود بازمیگشتند. چرا که در این محل از مزایایی برخوردارند که در نقاط دیگر امکان دستیابی به آنها وجود ندارد و این مزایا دقیقا همان عواملی هستند که در تصمیم گیری های سیاستگذاران در مورد انتقال حاشیه نشینان یا برنامه هایی از این دست در نظر گرفته نشده اند.

در نهایت باید گفت حل معضل حاشیه نشینی، نیازمند از میان رفتن مشکلات ساختاری دیگری است که ریشه این معضل بوده و در واقع این مساله خود برآمده از آنهاست و بدین سبب بدون از میان رفتن این مشکلات، امکان غلبه بر حاشیه نشینی وجود ندارد. میتوان گفت حاشیه نشینی پاسخی بعضا عقلانی به این مشکلات ساختاری است و بدون در نظر گرفتن این مساله، هر نوع راه حلی، در نهایت به مقابله با معلول مینجامد و علت اصلی را از یاد میبرد. در این مسیر، تحقیقاتی نظیر پژوهش حاضر میتوانند به روشن تر شدن این علل از خلال بررسی شرایط زندگی انسانهایی که بیش از افراد دیگر از آنها تاثیر منفی میبینند کمک کند.

منابع

- ۱ - آقابخشی و همکاران (۱۳۸۲). حاشیه نشینی و اسکان غیر رسمی (مجموعه مقالات). تهران: دانشگاه بهزیستی و توانبخشی. جلد دوم
- ۲ - پیران، پرویز (۱۳۶۷). آلونک نشینی در تهران: شهر نشینی شتابان و ناهمگون. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۲۱. تیر ۱۳۶۷

- ۳ - دستو ، هرناندو(۱۳۸۶). راز سرمایه. فریدون تفضلی. تهران: نشر نی.
- ۴ - دراکاکیس اسمیت ، دیوید (۱۳۷۷). شهر جهان سومی. فیروز جمالی. تهران: نشر توسعه
- ۵ - زاهد زاهدانی ، سید سعید(۱۳۶۹). حاشیه نشینی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز
- ۶ - شکویی ، حسین (۱۳۵۴). حاشیه نشینان شهری: خانه های ارزان قیمت و سیاست مسکن. تبریز: موسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی
- ۷ - صرافی ، مظفر(۱۳۸۱). به سوی نظریه ای برای سازماندهی اسکان غیر رسمی. هفت شهر ، شماره هشتم ، انتشارات وزارت مسکن و شهر سازی ؛ سازمان عمران و بهسازی شهری
- ۸ - صلصالی،م ؛ پرویزی ، س ؛ ادیب حاج باقری ، م (۱۳۸۲). روشهای تحقیق کیفی. تهران: انتشارات بشری
- ۹ - گیدنز ، آنتونی (۱۳۸۲). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ناصر موفقیان. تهران: نشر نی
- ۱۰ - منصوریان ، محمد کریم و سید علیرضا آیت اللهی(۱۳۵۷). حاشیه نشینان شیراز در استان فارس. شیراز: دانشگاه شیراز
- ۱۱ - بولن ، تورستین (۱۳۸۳). نظریه طبقه تن آسان. فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی
- ۱۲ - هال ، پیتر و اولریخ فایفر(۱۳۸۸). آینده شهری قرن ۲۱. اسماعیل صادقی ، ناحید صفایی. تهران: جامعه مهندسان مشاور ایران.
- ۱۳ - سایت مرکز آمار ایران
- ۱۴ - سایت شهرداری تهران www.TEHRAN.ir
- 15- Bryman , A. The debate about quantative and qualitative research. The British Journal of Sociology , Vol 35. No 1. 1984
- 16- Correa , Charles. The new landscape. Hndia: Penguin Books. 1989_
- 17- Chambers , R. General interaction participation of participatory research and development . in:Nici , N et al: Power and participatory development. Intermediate Technilgy Publication. London. 1997

- 18- Fernandes,E & A,Varley. *Illegal cities: Law and urban change in developing countries*. London: Z Books,1998
- 19- Gallagher,S & J , Sorensen. *Experimenting with Phenomenology. Consciousness and cognition*. NO 15. 2006
- 20- Glaser , B & A , Strauss. *Discovery of substantive theory*. *The American Behavioral Scientist*. Vol 8. 1965
- 21- Granovetter , M. *The strength of weak ties*. *American Journal of Sociology*. No 76.1973
- 22- Hall , A. *community participation and development policy*. in: Hall , A & J , Midgely (eds). *Development policies*. Manchester University Press: Manchester (1988)
- 23- Hay,M & E , Jiminez. *Squatters , rights and urban development*. *Economica* , Feb ,1991-
- 24- Hay , R & Abu Lughod , I. *Third World Urbanization*. Maaroufa Press. 1977
- 25- Honer , A. *Life – world analysis in Ethnography*. hn: U , Flick (ed): *A companion to qualitative research*. London: Sage
- 26- Lewis , O. *The culture of poverty*. in: R , T , Le Gates & F , Stout (eds). *The city reader*. London and NewYork: Routledge. 1996(1966)
- 27- Lofman , B ,G. *Third World urbanization: Regional Patterns and significant variables*. University of Connecticut Press. 1989
- 28- Malterud , K. *Qualitative research: standards , challenges and guidelines*. *The Lancet*. Vol 358. August 11. 2001
- 29- Pail , Margaret. *African squatter settlements*. *Urban Studies* , Vol 13. No 2.1986
- 30- Park , R , E. *Community organization and juvenile delinquency*. in: R , E , Park et al (eds): *The city*. Chicago: University of Chicago Press. 1992 (1925)
- 31- Patton , M , Q. *Qualitative evaluation and research methods*. Lindon: Sage.2002
- 32- Robinson , R. *Turkey s agrarian revolution and the problem of urbanization*. *Public Opinion Quarterly* , 22. No 3. Autumn 1956
- 33- Sharma , K. *Rediscovering Dharavi: New Delhi*. Penguin books: India. 2002
- 34- Spear , A , H. *Black Chicago*. Chicago: University of Chicago Press , 1967
- 35- UN Habitat. *The challenge of slums. Global report on human settlements* , London: Earthscan:2003
- 36- Van Manen , Max. *Linking ways of knowing with ways of being practical*. *Curriculum Inquiry* , Vol 6 , No 3. 1987
- 37- Varma , G. *Slumming India*. Penguin Books: India. 2002

- 38- Young , M & P , Willmot. Family and kinship in East London. London: Routledge.1990(1957)

